

قطع روابط امریکا با ایران

از "انقلاب دوم" تا کودتای دوم

بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وی را مجبور به توسل به اقداماتی میکند که هر دم بحرانها را بیشتر می نماید. جدال بارز بنی صدر و بهشتی آینده خوبی را در مقابل هیچ یک مجسم نمیکند. و چه بهتر از این،

مسیر حوادث به بهترین وجهی صحت این مدعی را ثابت کرد. وقایع نشان دادند که اشغال سفارت، در واقع کودتای خرده بورژوازی و روحانیست وابسته بآن علیه قدرت رو بفزونی بورژوازی بود. قبل از این اقدام، بازرگان و شرکاء، و نیز سایر لیبرالهای طالب قدرت سهم بیشتری در قدرت سیاسی میخواستند و زمینه های عینی اجتماعی نیز امیدواریهای زیادی برای آنان فراهم کرده بود. سیاست گام بگام، در حقیقت تسخیر گام بگام مواضع سیاسی توسط نمایندگان بورژوازی بود و نمیتوانست مورد موافقت رقبا قرار گیرد. کودتای "پیروان" نه تنها این روند را برای مدتی متوقف میکرد بلکه در عرصه تضادهای درونی روحانیون نیز نقش بازی میکرد و اهرم جدیدی بدست امام میداد تا حزب مستقل خویش را پایه ریزی کند. فعالیت سید احمد خمینی و سایر روحانیونی که در تقسیم قدرتهای پیشین موقعیتی کمتر از انتظار خود بدست آورده بودند در این زمینه چشمگیر بود.

این اقدام بهر حال از چند لحاظ موثر بود:

- ۱- بالا گرفتن موج احساسات ضد امپریالیستی توده های مردم، رژیم را در موضعی قرار میداد که مدارا و سازش با امپریالیسم را لااقل برای مدتی دشوار می نمود.
- ۲- شعار مبارزه با امپریالیسم که همواره شعار بحق چپ بوده است بیعت بی برنامگی و بی تحلیلسل

پس از اشغال سفارت امریکا مقاله های نوشتیم و موضع خود را در آنزمان به صراحت بیان داشتیم. ما معتقد بودیم- و حوادث این اعتقاد را مسلح کرد- که:

- ۱- دانشجویان پیرو خط امام یک پدیده ی انقلابی جدید نیستند. اینها اساسا یک برگ در بازی قدرتها، در نوطنه و مانوسور باندهای مختلف هیئت حاکمه اند.
- ۲- معهدا علی رغم این مسئله، اشغال سفارت امریکا و هر اقدام حتی بظاهر ضد امپریالیستی دیگری که در جدال قدرتها بوقوع میبویسد میتواند بشرط هوشیاری نیروهای انقلابی، آثار مثبتی داشته باشد. بعبارت دیگر اقدامی که با یک دلیل خاص شروع میشود در ادامه ی خود و در برخورد با سایر پدیده های اجتماعی میتواند تبدیل به امری گردد که منثور نظیر بانیان آن نبوده است. در این زمینه تمریح کردیم که:

"کودتای روحانیت و خرده بورژوازی هر چند نخواهد توانست برای مدت طولانی جلوی بورژوازی را بگیرد، معهدا در کوتاه مدت وضع آنها را تثبیت خواهد کرد و حرکت بزرگ لیبرالها را دچار دگرگونی خواهد نمود. مانیز با آنکسه اقدام اخیرا اصیل نمیدانیم، معهدا جنبه تشدید احساسات ضد امپریالیستی مردم در آن را در دراز مدت مفید ارزیابی می کنیم."

قطع روابط دیپلماتیک امریکا و ایران که مهمترین تحول هفتستهی اخیر بود، در شرایط و احوالی انجام گرفت که آثار و عکس العمل هایش را کسترده تر از ارزش فی نفسا آن میکند.

برای تحلیل علل قطع روابط و پیش بینی رویدادهای آینده و بویژه اهمیت آن در رابطه با کل مسائل جنبش انقلابی بطور عام و جنبش کمونیستی بطور اخص، باید قدری بعقب برگردیم و حوادث چند ماه گذشته را در این ارتباط مرور کنیم.

هکامیکه "پیروان خط امام" سفارت امریکا را اشغال کردند و "انقلاب دوم" برافشاد کسانیکه صرفا "بظاهر یک پدیده مینگردند بلافاصله چنین تصور نمودند و یا چنین وانمود کردند که با یک پدیده ی انقلابی جدید، با یک مجموعه رادیکال ضد امپریالیست که تا کهان در فضای سیاسی کشور درخشیده است روبرو شده اند. سیل حمایت از دانشجویان از چپ و راست جاری شد و تا زمانیکه خود این دانشجویان بروشنی نشان دادند که با جنبش انقلابی همانقدر عداوت دارند که با "امپریالیسم امریکا"، پاره ای از سازمانهای چپ در سردر کم کردن مرثا با هم سابقه گذاردند و بنابر این نه تنها نتوانستند نقشی در اعتسلا جنبش ضد امپریالیستی بازی کنند بلکه خود بازیچه های شدند در دست "پیروانی" که خود ملعبه ی دست دیگران بودند.

در رهایی شماره ی ، بلافاصله

بودن چپ بدست خرده بورژوازی افتاد و مبدل به ابزار شد برای تشدید سلطه‌ی خرده بورژوازی و حمله به چپ.

۳- از پیش روی لیبرالها برای مدتی جلوگیری شد و نفس این اقدام همراه با "افشاء گریه‌های" بعدی دانشجویان اعتبار آنها را در مقابل توده‌های مردم تضعیف کرد بعدی که بعضی از سازمانهای چپ‌کس در گذشته از "حکومت ملی بازرگان" دفاع میکردند بحیران کجسروی گذشته‌ی خود، از آنطرف بام بزیر افتادند و چنان درگیر "خشم" ضد لیبرالی شدند که بدفعاع از مخالفین ایضاً مرتجع آنها افتادند.

۴- آرزوی حاج سید احمد آقا و دیگران در تاسیس حزب خودی نیک فرجام نبود. تشکیلات روحانیون

که تا زمانیکه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری دگرگون نشود- یعنی تا انقلاب سوسیالیستی - این مناسبات تعیین کننده‌ی نهائی فشر یا طبقه‌ی حاکم بر جامعه خواهند بود. ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی که طسی آن قدرت اقتصادی بدست بورژوازی و قدرت سیاسی بدست خرده بورژوازی افتاده بود مطمئناً بارها و بارها باید در جهت تعرض بورژوازی به زمینه‌های سیاسی مورد تجدید نظر واقع میشد و شد.

نیروئی که قدرت اقتصادی را در دست دارد آرام و برده و ارشاهد سروری نیروئی دیگر نخواهد ماند. تلاش بازرگان و شرکاء در این زمینه مطلقاً طبیعی و قابل پیش بینی بود و باز این نیز مسلم و قطعی بود که این تلاش بعد از کودتای روحانیون نیز ادامه خواهد یافت. بورژوازی از در

بدین ترتیب بود که خرده بورژوازی و روحانیت وابسته به آن تاثير بسرد خود را کم زایل شده دید و بورژوازی "لیبرال" در چهره آقای بنی صدر به امیدهای تازه دست یافت.

اما مسئله دوم که عبارت بود از تلاش یک گروه غیر منسجم روحانیت و خرده بورژوازی در تفوق به بخش متشکل آن (جمهوری اسلامی) نیز ایضاً نافرجام ماند. در سطور پیش اشاره کردیم که حزب امام یا نکرست و دانشجویان خیلی زودتر از آنچه که عده‌ای تصور میکردند به آلت دست حزب جمهوری اسلامی مبدل شدند و این اهرم همه کارائی خود را در خدمت این حزب قرار داد.

بدین ترتیب بود که پس از چند ماه مجدداً توازن نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی و نیز جناحهای درونی خرده بورژوازی بوضع قبل از

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف بواقعیت می نمایند.

با وجود اظهار عبودیت در مقابل امام نه تنها کماکان در حیطه‌ی کنترل حزب جمهوری اسلامی باقی ماند بلکه "آب جوی آمد و غلام بسرد". پیروان خط امام که قرار بود اهرم قدرتی در مقابل حزب جمهوری اسلامی شوند، توسط همین حزب بلعیده شدند و آقای بهشتی نشان داد که چند پیراهن بیشتر از احمد آقا پاره کرده است و زاده امام تا امام زاده شدن راه طولانی در پیش دارد.

اینها برخی از آثار این اقدام بودند، اما نیک میدانیم که قدرت و مدت اثر مانور و توطئه جاودانی نیست و دیر یا زود واقعیات سخت زمینی خود را تحمیل میکنند و در این مورد نیز چنین شد.

اول آنکه غلبه‌ی سیاسی خرده بورژوازی در طول زمان مجدداً مورد تعرض قرار گرفت. در پیش اظهار داشته‌ایم

بیرون رفته، از دریچه وارد میشد و بازرگان در قالب بنی صدر ظاهر میگشت.

بدین ترتیب طبیعی است که خرده بورژوازی که با تصور توفیق کامل کودتای آبان خود را حاکم واقعی میدید از اینکه پس از اینهمه ماجرا و کلنجار رفتن با بازرگان، بنی صدر را در مقابل و مافوق خود می دید، بسیار نگران بود. این درست است که خرده بورژوازی تحلیل خود را بر مناسبات تولیدی نمیگذارد ولی این نیز درست است که واقعیات ملموس را وقتی در مقابلش ظاهر شدند حس میکند و میبیند. خرده بورژوازی ممکن است دلیل و مکانیسم پیدایش روندها را بدرستی تشخیص ندهد و همه چیز را مربوط به "توطئه"ی این یا آن فرد قلمداد کند ولی منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد و در این باره کمتر اشتباه میکند.

آبان باز گشت و آثار مانور تا اندازه‌ی زیادی زائل شد.

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف به واقعیت می نمایند. بنابر این هنگامیکه گفته میشود که آثار مانور زائل و شوازن بحال گذشته برگشت وقایع اساسی تری را که در این فاصله اشفاق افتاده است نیز باید در نظر گرفت و بحساب آورد.

مهمترین واقعه سائیده شدن بیش از پیش پایه‌های قدرت توده‌ای رهبری خرده بورژوازی در ماههای گذشته بود. این امر که خود معلول تشدید بحران اقتصادی و بی سرانجامی و بی برنامه‌گی رژیم بود انعکاس مسلم و غیر قابل

تردید خود را در انتخاب‌بینی صدر و آراء چشمگیر مدنی یافت و نشان داد که نزدیکترین افراد به اردوی بورژوازی - بنی صدمدنی - بیش از ۹۰ درصد آراء شرکت‌کنندگان را خود اختصاص دادند. در اینجا البته جای بحث در مورد واقعی یا تقلبی بودن این در صد آراء و نیز اثر توطئه‌های رژیم در جلوگیری از شرکت‌کنندگانی مترقی در انتخابات و تحریم انتخابات توسط سازمانهای مترقی و لهذا امتناع مردم آگاه از رای دادن نیست، اما در هر صورت یک امر مسلم است و آن اینست که شرکت‌کنندگان بروشنی اظهار تمایل خود را به سروسامان یافتن وضع و خروج از حیطه سلطه روحانیون و بی‌برنامگی آنها نشان دادند و این نمیتوانست پشت‌رهبری خرده‌بورژوازی را نلرزاند.

مسئله انتخابات مجلس شوراهای آزمایش دوم بود. در نظر خواهیهای قبل از انتخابات این نکته مسلم شده بود که کاندیداهای مترقی و نیروی کاندیداهای "لیبرال" نه تنها در بسیاری از نقاط نورچشمی‌های جمهوری اسلامی را بکنار خواهند زد بلکه این احتمال بطور قوی وجود دارد که اکثریت مجلس بدست نمایندگان مخالف و نمایندگان رقیب بیفتد. توسل به تقلب نه فقط تنها راه انتخاب نمایندگان مورد نظر بود بلکه تنها راه جلوگیری از مرگ سیاسی آنهاست. تلقی میشد و این بود که این امر یعنی تقلب تا نهایت‌های خود و بحدی که یاد آور بدترین دوران آریا-میری بود اعمال شد. برای جلوگیری از مرگ، توسل بهمه و هر چیزی برای نیرویی که پرنسیب ندارد مجاز است. و این را همگان به رای العین دیدیم. در اینجا باز امام مطابق معمول به کمک آمد و با نطق معروف خود پس از انتخابات فتوی داد که همه چیز کم و بیش درست و صحیح بوده است و به بازندگان توصیه کرد که سه نق نزنند و به باخت خود اعتراض نکنند؛ حال بگذار نیروهای چپ، دموکراتهای مترقی مذهبی و غیر مذهبی، نمایندگان بنی صدر و بورژوازی

، و حتی بخش مهمی از خرده‌بورژوازی حول و حوش رژیم فریاد برآرند و سند نشان دهند که میزان تقلب و حجتناک بوده است. اینها هیچیک مهم نیستند. مهم آنست که امام چه بگوید. و معلوم است که چه میگوید. بدین طریق است که مهر رسمیت به "آخرین گام" جمهوری اسلامی زده میشود و بزبان گویا تر، رهبری خرده‌بورژوازی در مجلس مسلم میگردد.

اما، هم بورژوازی و هم خرده‌بورژوازی علیرغم جدالهای خود که بسیار هم شدید است هر دو میدانند که در جدال آنها دشمن اصلی برنده‌ی نهائی است. آنها بقول معروف اکثر گوشت‌یکدیگر را بخورند استخوان همدیگر را بدور نخواهند انداخت. آنها میدیدند و می‌بینند که مشکلات اساسی غیر قابل حل آنها، زحمتکشان را هوشیار و بالنتیجه نیروی چپ را قویتر خواهد کرد. آنها گسترش روزافزون نارضایتی، اعتصابات و تحنن‌ها را میدیدند و میدانستند که این امر در نهایت خود چه سرنوشتی را در مقابل آنها قرار خواهد داد. هدف آنها هدفی واحد بود اما راه حصول آن در پاره‌ای موارد مشترک و در مواردی کاملاً متضاد بود.

هر دو بخش هیئت حاکمه، بورژوازی و خرده‌بورژوازی در وجود آوردن زمینه برای سرکوسی مخالفین متفق بودند. در گذشته ما در راهیابی به توطئه‌ی مشترک آنها در حمله به کردستان اشاره کردیم و معهذاً در همان زمان علیرغم همه‌ی جدیت و خونی‌گی رژیم در ابتدای حمله به کردستان نشان داد اظهار داشتیم که رژیم قادر نیست اینکار را از نظر خود به سرانجام برساند. در آنزمان عده‌ی کثیری با این اظهار ما موافق نبودند ولی وقایع بعدی نشان داد که پیش‌بینی ما درست بوده است.

زمینه‌ی دوم سرکوسی، در توطئه‌ی مشترکی تدارک دیده شد که شرح آن در همین شماره در مقاله‌ی "هشدار به نیروهای انقلابی" آمده است. اینجا آشوب‌های زمینه‌ساز حمله به مخالفین یکی از شیوه‌های شناخته شده

نیروهای ضد مردمی است و در این زمینه رژیم حاکم از هیچ تدبیری فروگذار نکرده است.

اما وجود این زمینه‌های مشترک و مورد توافق، اختلاف استراتژی - اگر بتوان نام آنرا استراتژی گذاشت - دو بخش هیئت حاکمه را پنهان نمیکند. استراتژی بنی صدر و علی‌الاصول بورژوازی، بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری، بازسازی ارتش، ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سرمایه و بنابر این جلوگیری از گسترش حرکات اعتراضی جنبش کارگری و نیروهای کمونیست و از میان بردن سوراخ‌های کارگری است. این استراتژی البته تا زمانیکه بصورت یک طرح مبهم، بدون برنامه‌ی دقیق و واقع‌بینانه باقی بماند در حد یک خواب و خیال آرزو باقی خواهد ماند.

بنی‌صدر بعنوان نماینده دست سوم و بی‌کفایت بورژوازی علیرغم ادعاهای "اقتصاد دانانه‌اش" - و عمدتاً بدلیل وابستگیهای از نظر وجود او ضرورتاً به رهبری خرده‌بورژوازی - قادر بوده‌ و نیست که برنامه‌های اصولی برای بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری ارائه کند و در موقعیت تضاد منتهی خواست ازدیاد تولید همراه با عوام فریبی‌های "اسلامی"، خود را گرفتار می‌بیند. وی از یکطرف مجبور به عوام‌فریبی‌های کذبانهای نظیر از میان برداشتن سود و بهره و نظائر آن است و از جانب دیگر آنقدر ارقانوی حرکت سرمایه و مناسبات سرمایه‌ی ایران و جهان بی‌اطلاع نیست که مانند امام حل قضیه را در یک فتوی ببیند. این امر که او معیارها و حواس است سوسیال دموکراسی غرب را در قالب "اسلامی" و تحت‌تله‌های از خود من در آبی سر و ته ارائه میدهد از یک جانب درک نازل یک عوام‌فریب کم‌دانش را نشان میدهد و از جانب دیگر دانستن آن میزان از شناخت را که بدانند سرمایه‌داری ایران بدون پیوسته و وابستگی به سرمایه‌ی جهانی حرفی مفت و بی‌معنی است. بنابر این وی به دنبال سلف خود آقای بارکان از هیچ کوششی برای جلوگیری از خام‌سخت

پرستی" در مبارزه با رقبا به پیش بیفتند. طنز آمیز، ولی واقعی است که کارتر هم در اینزمان در جستجوی "وحدت کلمه" بود. و وحدت کلمه هر گاه از سوی حکمرانان خواسته شود چیزی جز تبعیت همگان از "من" معنا ندارد. همه از منافع خود صرف نظر کنید تا منافع "من" حفظ شود. از خواسته‌های خود چشم پوشی کنید تا خواست من مجال تحقق یابد. کارتر نیز، همدی مردم آمریکا را "در این بحران استثنائی" به حمایت از رئیس جمهور که نجم اراده "ملی" است فرا خواند. و کم هم نبودند کسانی که باین پاسخ لبیک گفتند. در هنگام جوامع چنین "توده‌هایی" وجود دارند - و آمریکا نیز البته استثناء نبود. اما این وضع تا زمانی و برای دورانی معینی قابل دوام است. بالاخره "توده‌ها" هر چند ناآگاه، تا آنقدر منتظر نمی‌مانند. باید پیوستگی در کار حاصل می‌شود. و این حسام انداز، ضمن مذاکرات بین مقامات ایرانی و آمریکایی با مباحثی کوری دلالتان حرفه‌ای (همانها که آقای قطب زاده معتقد است محاصره‌ی آمریکا را برایش خواهند شکست!) مساعد می‌نمود. کارتر امیدوار بود که با کروکاتنها را در زمان مناسب (از نظر مبارزهی انتخاباتی) آزاد خواهد کرد و با اینکه با تسدید بحرآن مجدداً به احساسات "مهن پرستی" شهروندان متوسل خواهد شد.

اما از نظر رژیم ایران و بهتر است در اینجا بگوئیم آقای بنی صدر و شرکاء، مسئله بصورتیکه مطابقت خواستشان بود پیش نرفت. بنی صدر خواب دیده بود که کروکاتنها را پس از گرفتن امتیازات عظیمی (۱) - بهمان عظمت عهد آمریکا در خسود داری از تملیفات سوء عنیه ایران (۲) - آزاد خواهد کرد و در این زمینه هم قهرمان ملی خواهد شد زیرا که مشکل را از پیش پای ملت برداشته است و هم اینکه بهبودی مناسب با جهان سرمایه داری امید باز سازی اقتصادی و تحکیم موقعیت او را بیشتر می‌کرد. اما:

اما آقای بهشتی چه؟ اما مبارزگی

بورژوازی و خرده بورژوازی در کسب قدرت فائقه سیاسی چه؟ آقای بهشتی همان آیت الله بهشتی است و ۶ هزار آخوند مشاوق قدرت را در اختیار دارد. درست است که "اهل فهم" حکومت آخوندی نمیخواهند ولی خسود آخوندها که میخواهند. و حسود خواستی بجز از راه ابراز قدرت، بجز از راه نفلا برای بدست گرفتن اهرمهای قدرت یکی پس از دیگری و بجز از راه بسیج بخشی از خلق الله میسر نیست. حزب جمهوری اسلامی "دانشجویان پیرو خط امام" را برای چنین روری تسلیم و حد کرده بود. و در اینجا باید از آنها استناده میشد.

از هکامیکه سابقه و سابقه‌ی سارشی صدر و آمریکا بوجود آمدند - و این با در نظر گرفتن "سوانحی کار"، حلی زود دیدار شد. آقای بهشتی تنها راه را در "رادیکالیزه" شدن یافت. حزب جمهوری اعلامی کسه در ابتداء هم نقش مثبت و تحریک منفی اشغال جاسوسخانه را از لحاظ منافع خود در نظر میگرفت (مثبت، از لحاظ کنار ردن ناسد باررکان، و منفی از لحاظ بیدایش مرکز قدرت جدید در مقابل خود) پس از مدتی همگام با زائل شدن خطر بیدایش مرکز قدرت جدید، مدافع سرسخت و سرسخت سحرر دانشجویان شد و سپس از موضع "مدافع" به موضع "ستاور" و بالاخره موضع "گرداننده‌ی دانشجویان ارفاء" یافت. با این تحول طبیعی بود که با هر کوششی که کروکاتنها را از دست "دانشجویان عزیز" خارج کند و آنها را در دست مجموعه‌ای قرار دهد که کنترل آن به انداره‌ی کنترل دانشجویان مسلم نیست، نا آنجا که میتوانست مقاومت می‌کرد.

داستان موش و کربه ساریه‌های شورای انقلاب و دانشجویان و فطیهای مختلف قدرت قبل از وقایع اخیر در باره‌ی موضوع کروکاتنها و ملاقات "کمیسون بحث" و سایر قضایا معروف عام است. تا مدتی بنظر می‌رسید که توازن قدرت مانع از یک تصمیم گیری قاطع است. اما بالاخره

ورود علی‌ی امام به صحنه و دستور او منی بر ماندن کروکاتنها در دست دانشجویان آب پاکی بر دست آقای بنی صدر ریخت و با تغییر شرایط، طرف دیگر کروکاتنها یعنی کارتر را مصمم به اتخاذ بخش دوم استراتژی خسود کرد.

برنامه امیرالایم آمریکا

در بخش کسب که مسائل مختلفی که در ارتباط با مسئله‌ی کروکاتنها در مقام بل آمریکا فرار میگرفت از نظر آمریکا امکان احاد بر نامه‌های مختلفی را وجود آورد. با آنکه "پیشرفت‌ها" که در امر کروکاتنها حاصل شده بود برای کارتر بسیار مطلق بود، اما همواره این امکان وجود داشت که مسئله‌ی مسائل صحنه را عوض کند و وی را محصور کند که شیوه‌ی کارش را تغییر دهد. مسئله‌ی امکان توسل به خشنوب - خسود سرانش فعلاً مورد بحث نیست - همواره وجود داشته است. امیرالایم توسل یا عدم توسل به هر شیوه‌ای را بر مبنای محاسبات خود تصمیم گیری می‌نموده‌فول و فرار با دوستان ایرانی. اما در آغاز کار یک ایراد اساسی وجود داشت و آن اینکه اگر هر راه خسوبت میکشید امکان تسدید خسود ندا امیرالایستی به ندا با ایران بلکه در سایر کشورهای خاور میانه چین میشد. این امر، مسئله‌ی مزاحمی بود که با عدم مرتفع میشد. بطور مثال یکی از اقداماتی که همواره بعنوان یک امکان ارجح یا راه تصرف نشکته‌ی هر مزو محاصره‌ی ایران بود اما این مسئله با آنکه قطعاً شامل سایر کشورهای خلیج نمی‌شد و کشتی‌های آنان از راه‌ی عبور می‌افتد همواره میتوانست موجب بروز واکنش در کشورهای این منطقه و یاد در میان مردم این مناطق شود. در این رابطه است که مسئله‌ی و حامت مناسب ایران و کشورهای خلیج فارس دلالت و خودی خود را می‌یابد.

توضیح آنکه با تسدید اختلافات ایران و سایر کشورهای خلیج و ایجاد یک جدال سترون ولی حاد، دست آمریکا در این اقدامات زتر می‌شود. بنظر می‌رسد که آمریکا مستقیماً و یا از طریق متحد دیرین خسود انگلستان، از طریق عوامل خود در عراق

و ایران نه تنه در این جدال همسایه گمانه است. از یکجانب رژیم بعثی عراق که سردر آغوش امیرالایم داردهم بحال برای نفی محوله وهم احراق افکار مردم خود بجهت خسارچ و سرکوب ناراضی داخلی (که بسیار شدید است) به ایجاد بحران در روابط دوکشور علامتدودو از جانب دیگر کسانی در ایران که همین اهداف را داشتند بطور آگاهانه، وعده ای دیگر که مستعد بروز "احساسات مبین برسانه" هستند تا آگاهانه در این میان آتش ببار معرکه شدند. عراق که مسئله ی سه جزیره و مرزها را با نظر تمام شاهنشاهی "حل" کرد تا گه آن بیاد عربی بودن جرایفنا دوهم و غم خود را مصروف احقاق حقوق خلق عرب در تنگهی هرمز - یعنی درست همان نقطه ای که مورد نظر امیرالایم است - نموده، بنظر ما نقش کمکی عراق به امیرالایم در این مسئله مسلم است ولی در عین حال هم تصور نمیکنیم

را که به مذاکرات امید فراوان بسته بود "منقلب" کرد، اما در واقع رویداد عجبی نبود. اگر کارنر جزاین میکرد چه جای شگفتی بود. بهرحال روابط قطع شد. آنهم از طرف آمریکا. ولی بقول آقای فضل سب زاده مطالبی خواست ملت ایران (والیلمه معلوم نیست چرا آقای فضل زاده از انجام این امر آنقدر طفره رفتند که کارنر محبور شد "بک کار درست در عمرش نکند" (۱۱)) این اقدام بهرحال تا سیرات بسیاری در برنامه های دولسن ایران و آمریکا وار آن مهسردر سروسسار را با اطلاع برادر ایران خواهد داشت. ما در صفحات پیش به ضرورت وفات داد این اقدام برای جناح کار راست اشاره کرده ایم در اینجا به بررسی وضع در ایران میگردانیم.

کودتای دوم

اما در قبال این مسئله نیز بخشهای مختلف هیئت حاکم علیرغم تضادهای خود، نقاط اشتراک فراوان دارند و منقضا میکوشند که از آن بهره برداری کنند. مهمترین نقاط اشتراک منافع را در نطق های سنی صدر پس از اعلام قطع روابط میتوان جستجو کرد و اینها عبارتند از: اقدام در سرکوب نیروهای مترقی، بازسازی ارتش و سایر نیروهای مسلح و انتقال ارتش به کردستان بیپناه جنگ با عراق ولی به منظور سرکوب خلق کرد، سرکوب جنبش کارگری و بازسازی اقتصاد سرمایه داری و از بسین بردن شوراهای کارگری. آقای سنی صدر خواست خود را بحوسی فرموله کرد. "دشمن" در مقابل ماست. بنا بر این هرافدای علییه دولت، هر تعللی در انجام وظایف محوله، هر کوتاهی در فروختن نیروی کار و خلاصه هر چیزی که به "وحدت کلمه" زیان برساند اقدامی ضد انقلابی تلقی شده و شدت سرکوب خواهد

در حال حاضر با تبلیغات وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج و عربستان علیه ایران میشود. قدر مسلم آنست که امکان حمایت دول و حتی توده های ناآگاه مردم این مناطق از ایران بسیار کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم باز تراز گذشته شده است.

که بدین نقش معادل ایرانی آنها حکایت از سستی روشی داشته باشد. بهرحال در حال حاضر با تبلیغات وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج و عربستان علیه ایران میشود و صرف نظر از اینکه عللی که بر سر میزدیم همراه با چه علل باساختهای دیگری باشد، قدر مسلم آنست که امکان حمایت دول و حتی توده های ناآگاه مردم این مناطق از ایران بسیار کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم باز تراز گذشته شده است. بدین ترتیب کار بر که همواره امکانات مختلف را ساز گذاشته و توسل به هر یک را بر حسب احتیاج تحقق بر نامه مشخص و ارزیابی عکس العمل - های آن و نیز بهمان اندازه مناسبتی انتخابی خود در نظر میگرفت بقا ملدی حدیثا عت پس از دستور امام مبنی بر مانع کروکاتنها در دست دانشجویان، مسئله ی نطق روابط و محاصره ی اقتصادی را عنوان کرد. اگر این امکان برای رژیم ایران غیر مترقبه بود - که بود - و بویژه کسانی

قطع روابط با آمریکا و اصرار حزیب جمهوری اسلامی در نکا هداشتن کروکاتنها در دست دانشجویان که یکی از زمینه های آنرا تشکیل میداد بدون تردید از جانب مبلغین این حزب بعنوان نموه ای از مایلات ضد امیرالایمی آن معرفی خواهد شد و کرداسدگان آن خواهند کوشید که از آن حداکثر بهره برداری سیاسی را بنمایند. در حقیقت این مسئله، نقی تکرار ایسا تقلیدار کودتای آبان را داشت و بهرحال وزنه ای بود بیع خرد به سوز و آزی در جدالش با بورژوازی. این مسئله که این تقلیدار گذشته ها چه اندازه میوانتسسد "بیخ کنبده" باشد در روزهای آنبده معین خوادد ولی بنظر ما تکرار تاریخ همواره تکراری میندل است. توده های مردم از آبان تا کنون بحارب بسیار دیده اند. آورده اند و همه ی آنها بهمان سهولت آبان ماه کبج نخواهند شد. اما این فقط شامل حال همه نخواهد بود. و ایسها هستند که مورد نظر آنای بهشتی اند.

شد. این امر بلافاصله طنین خود را در اظهاریه ی دادستان کل انقلاب یافت و سایر زعمای قوم نیز یکی پس از دیگری برای جنبش مترقی شاخ رسانه کشیدند. به گمان ما رژیم حتی با توسل به این حربه موفق نخواهد شد که بر مشکلات عبده داخلی وضع تابسان اقتصادی سرپوش بگذارد اما گمان ما، گما بر رژیم نیست. مطمئنا بسیاری از کردانندگان امروز جزاین میانتارند و بعید نیست که بدنیال این توهم - با اجبار - به اقدامات شدیدی دست بزنند. این اقدامات البته نمیتواند ضرباتی به جنبش مترقی وارد آورد ولی در درازمدت به شکست فاحش رژیم منجر خواهد شد. هیچ توطئه و مانسوری نخواهد توانست چند میلیون بیکسار، میلیونها کارگر و دهقان، و بیشتر از این توده های ناراضی مردم را که تحرکات بیس از یک ساله ای از جمهوری اسلامی دارند ساکت کند و یا برای مدت طولانی بفریبد.

نقش نیروهای انقلابی و چپ

در این میان نقش عناصر و نیروهای مترقی از همیشه حساس تر است. باید نوظهورهای امپریالیسم آمریکا، رژیم ارتجاعی عراق، نمایندگان بزرگ و کوچک سرمایه داری ایران و سایر نیروهای ارتجاعی بوضوح و به تفصیل برای مردم افشاء شود. بیانه‌های شعاری خالی از محتوا، برای اثبات "مپن برستی" - کما اینکه در این

امر شکی بود- تنها میتواند علیرغم خواست نویسندگان آن، آب به آسیاب توطئه ریخته و مردم را بفریبند. جنبش چپ اگر همه‌ی توطئه‌گران و همه‌ی عناصر توطئه را افشاء نکند در سرکوب خود ذی‌سهم خواهد بود. بیاد آوریم که همه‌ی توطئه‌گران در درجه‌ی اول، در اسناد و در نهایت، دشمنان اصلی خود را بدرستی نیروهای مترقی و انقلابی میدانند. بیاد آوریم که اینها علیرغم جدالهایشان بر سر قدرت در یک چیز اساسی مشترکند و آن دشمنی با سوسیالیسم، دشمنی با کمونیسم، دشمنی با آزادی است. این امر را مسلم بدانیم که حتی همین جدالها و همین شاخ و شانه‌کشیها با آقای کارتر از جانب طرفین تا زمانی دنبال خواهد شد که محاسبات آنها نشان دهد که دشمن اصلی یعنی توده‌های زحمتکش ایران استفاده نخواهند برد. در لحظه‌ای که احساس شود وضع چنین نیست مشت‌های "گمره کرده" مبدل بدست دوستی و هم آغوشی میشود. محاسبه‌ی اول و آخر آمریکا و سایر نیروهای امپریالیستی و همه‌ی مرتجعین، محاسبه‌ی منافع خود است و از آنجا که همه میدانند پیشرفت نیروهای انقلابی بمعنای پایان منفعت طلبی آنان است همگی متفقا در مقابل آن خواهند ایستاد.

جنبش چپ تنها با نشان دادن جهت‌رئیمی که علیرغم توطئه‌های امپریالیسم یکسال و اندی در قطع روابط با سرکرده‌ی امپریالیسم تعلل ورزید، در نشان دادن ماهیت‌رئیمی که هنوز هم از افشاء قراردادهای ایران و آمریکا ابا میکند، رئیمی که ساواک ساخته‌ی

سیا و موساد را افشاء نکرده و از آن برای سرکوب نیروهای مترقی و توده‌های زحمتکش در تشکیل ساواک جدید (ساواما) استفاده میکند، و با نشان دادن کذابانه بودن "مبارزه‌ی آنست" که میتواند به رهائی توده‌های زحمتکش از دام رژیم کمک کرده و آنرا را حول محور یک مبارزه‌ی اصیل ضد امپریالیستی که مطلقا نمیتواند از مبارزه با سرمایه‌داری جدا باشد، بسیج کند. جنبش چپ باید این امر را نشان دهد و تبلیغ کند که جدال سرمایه‌داران بر سر لحاف ملاست. جدال بر سر قدرت یعنی جدال بر سر میزان سهم از انباشت ارزش اضافی تولید شده توسط نیروی کار کارگران است. جدال بر سر اینست که کدام یک بیشتر بجاید. هاپهوی ضد امپریالیستی از دهان سرمایه‌دار همانقدر حقیقت دارد که فریاد آزادی خواهی از دهان یک فاشیست. رسالت چپ تبلیغ این حقایق است که امکان تحقق دارد. بسیج حول محور مبارزه علیه امپریالیسم اگر با عناصر و اتحاد ضد سرمایه‌داری توأم نباشد و نقش سازشکارانه‌ی رژیم را افشاء نکند جنبش چپ را به گمراه خواهد کشاند و تحت سلطه‌ی خرده-بورژوازی قرار خواهد داد. یکسال و اندی تجربه‌ی مبارزه‌ی توده‌ای این امر را باید کاملاً مسلم کرده باشد. □

رهائی شریه سازمان وحدت کمونیستی

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

حمایت‌های مالی شما سازمان را در پیشبرد اهداف مبارزاتی و توسعه‌ی فعالیت‌های مختلف یاری خواهد داد. کمک‌های مالی خود را از هر طریق که میتوانید به سازمان برسانید

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییرمواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲ - نکاتی درباره‌ی پیروستجانس .
- ۳ - پیروستجانس ، تبادل نظر بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول) .
- ۴ - استالینیسیم، تبادل نظر (دفتر دوم) .
- ۵ - اندیشه مائوتسه‌دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم) .
- ۶ - مرحله تدارک انقلابی .
- ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
- ۸ - مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ .
- ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
- ۱۱ - جنگ لبنان (ازانتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
- ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳ - نشریه رهائی (تئوریک) شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶ - انقلاب دمکراتیک سوسیالیستی .
- ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره‌ی ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸ - مارکسیسم و حزب .
- ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .



همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .

- ۱ - نقدی بر: درباره‌ی اتحاد - اشهر مائوتسه دون .
- ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بتلهایم" از پل سوئیژ .
- ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب ، بعد از انقلاب .
- ۴ - درباره‌ی شوراها

